



سخن گفتن از انسان خلیفه‌الله همیشه برای فلسفه دشوار بوده است

رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران اظهار کرد: برای فلسفه همیشه سخت بوده که در مورد انسان صحبت کند، زیرا انسان، کل و خلیفه‌الله و مصداق آیه شریفه «و تَقَحَّتْ فِیهِ مِنْ رُوحِی» است.

رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران اظهار کرد: برای فلسفه همیشه سخت بوده که در مورد انسان صحبت کند، زیرا انسان، کل و خلیفه‌الله و مصداق آیه شریفه «و تَقَحَّتْ فِیهِ مِنْ رُوحِی» است.

به گزارش خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، رضا داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، در شانزدهمین همایش بزرگداشت حکیم صدر المتألهین شیرازی که هم‌اکنون در مرکز همایش‌های بین‌المللی نیایش، در حال برگزاری است، به بیان سخنانی درباره «موضوع انسان در تاریخ فلسفه» پرداخت و اظهار کرد: مسئله انسان آن‌قدر دشوار است که بهتر است از آن به عنوان معما تعبیر شود.

داوری اردکانی ادامه داد: همه ما به آسانی می‌شنویم که انسان حیوان ناطق است، در حالی که ارسطو هیچ‌گاه در این رابطه سخنی نگفته است. انسان بالذات مدنی است و انسان مدنی بالطبع بدین معناست که ارسطو انسان را در مدینه دیده و تفسیر کرده است؛ این مطلب را شاید بتوان در آثار افلاطون جست‌وجو کرد و تفکر ارسطو با این مطلب تفاوت دارد.

وی با بیان این‌که در آثار افلاطون انسان، مدینه و عالم هر سه یکی هستند، خاطرنشان کرد: این مطلب یعنی انسان، مدینه و عالم هر سه کتابی هستند که با سه خط مختلف نوشته شده‌اند. البته ارسطو این سه را سه نسخه از یک کتاب با اندازه‌های مختلف نمی‌داند و از نظر او این‌گونه نیست که انسان جای محدود و معینی در جهان داشته باشد.

در فلسفه بیشتر به وجود زمینی انسان توجه شده است؛ پروتوگوراس ماهیت را در مورد انسان مطرح کرده، اما خود به ماهیت معتقد نبوده است. در فلسفه یونان عنوان می‌شود که انسان مقیاس همه چیز است و باید توجه کرد که امانیسم امروزی منشأ تفکر خود را از این مطلب گرفته است.

رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی افزود: اگر بگوییم که انسان حیوان ناطق است، در این صورت باید حیوان جنس و ناطق صورت انسان باشد؛ اگر ملاصدرايي بیندیشیم و بگوییم که وحدت این دو مقوله وحدت انضمامی نیست، بلکه ترکیب اتحادی است؛ پذیرش این مطلب برای ارسطو دشوار می‌شود، اما اگر بگوییم ترکیب این دو مقوله اتحادی است، معنای نطق تفاوت پیدا می‌کند.

داوری اردکانی با اشاره به این‌که وقتی می‌گوییم که انسان حیوان ناطق است، این مطلب بدان معناست که حیوانی است مادی، که عقل به آن اضافه شده است، عنوان کرد: در ترکیب اتحادی کسی نمی‌گوید که عقل چیزی جداگانه است که به انسان اضافه شده باشد؛ بلکه در این ترکیب عقل را همان انسان می‌دانند.

وی در ادامه تأکید کرد: برای فلسفه همیشه سخت بوده که در مورد انسان صحبت کند، زیرا انسان کل است، خلیفه‌الله است، همه چیز و همه جا هست و مصداق «و تَقَحَّتْ فِیهِ مِنْ رُوحِی» (حجر/29) است؛ در قرآن نیز عظمت انسان پیدا و مشخص است؛ قرآن از انسان با عبارتی نظیر کنود، مغرور، کادح و جزوع یاد می‌کند.

وی با بیان این‌که انسان دایره‌ای از ادنی مراتب تا قاب قوسین را در بر می‌گیرد، خاطرنشان کرد: در فلسفه بیشتر به وجود زمینی انسان توجه شده است؛ پروتوگوراس ماهیت را در مورد انسان مطرح کرده، اما خود به ماهیت معتقد نبوده است. در فلسفه یونان عنوان می‌شود که انسان مقیاس همه چیز است و باید توجه کرد که امانیسم امروزی منشأ تفکر خود را از این مطلب گرفته است؛ یعنی امانیسم در دوره جدید این جمله پروتوگوراس را که انسان مقیاس و میزان همه چیز است، مورد استقبال قرار داد.

وی ادامه داد: یونانی‌ها آن‌طور که باید به بحث انسان نپرداخته‌اند، اما بنایی گذاشتند که در عالم اسلام، صورت تفصیلی خاصی پیدا کرد؛ این بنا در قرون وسطا پوشش خاصی به خود گرفت و در دوره مدرن پوشش جدیدی یافت؛ اما هیچ‌گاه از یاد نرفت.